

جلد اول کتاب اول ناسخ ثانیه

جدا ساخته نوعی نماید که آن لبوب را با سسل خود که عبارت از نفس کلیه است محقق کرده اند و گویند که خاصیت نفس کلیه عشق و محبت عقل است چه هرگاه که نفس کلیه را نظر بر حسن بهاء عقل می افتد آنچنان محبت و عشق او بروی مستولی می شود که خیر اطلب اتصال عقل بلکه اتحاد با وی هیچ چیز دیگر متوجه نیکرود و بخلاف طبیعت کلیه که خاصیت آن غلبه است بواسطه آنکه چون طبیعت کلیه در اصل فطرت از ادراک مرتبه نفس و عقل و دریافت کمالات ایشان محبوب است در وی شوق اتصال و طلب اتحاد با ایشان که عبارت از محبت و عشق است مفقود بود و لهذا طبیعت کلیه همیشه قوی متضاده ظاهر می شود اما در بسایط مانند ارکان که هر یکی از آنها ضد دیگر است و اما در کمالات مانند قوی مزاجه طبیعی و نباتی و حیوانی و گویند چون طبیعت کلیه از ادراک با فوق خود و محبوب است لایزال از طاعت نفس کل و عقل تملک و عصیان موسوم است و همچنین نفوس جزوی چون بواسطه آنکه از کلیه خود دور افتاده اند و از ادراک لطایف حق و بهاء عالم عقلی روحانی عاجز مانده و در مقام اطاعت و انقیاد طبیعت کلیه در آید باستیغاف لذات عالم محسوس که عبارتند از مطامع منیته و مشرب رویه و طایبس طریقه و مناظر بهیته و مناکح شهیه مغروره کشته آنرا مقصد اصلی خود دانسته اند و چون نفس کلیه تملک طبیعت کلیه و اضلال اغوای آن نفوس جزوی را مشاهد نمود جزوی از اجزای خود که الطف و ازکی و اشرف بود از نفس بهیمن نباتی و بسبب آن جزوی نفوس متغیر بودند از لذات محسوسه بوی ایشان فرستاد تا سعی در اصلاح ایشان نماید و ایشان را بعالم خویش گردانند و یاد دهد آنچه را فراموش کرده باشند و پاک کنند ایشان را از دناسات مکتبه و نجاسات عارضه دینی و غیره که در هر دوری از او در وقت استیلاء احکام طبیعت و امتلاء آن عالم را برست عقل و عنصر اول اجرا می فرماید نزد ابنا و قاسم عبارت از ان جزو شریف است و گویند از شان ان جزو این است که بلا حظه رعایت قاصد محبت و غلبه که طریقه مرضیه عقل و عنصر اول است بعضی نفوس جزویه را بکثمت و اقامه بر این خفه یا موعظه حسنه و دلایل خطایه این الطف گردانند و بعضی را بطریق قهر و غلبه بر آهسته رساند و گاه بحسن خلق ایشان را بجانب محبت و واداد خوانند و گاه با ضرب شمشیر ابدار از گمراهی بازدارند پس درین هنگام ناچار آن نفوس جزویه شریفه که مدت ها در بند تمویهات باطله آن و نفس مضطرب ممتو به بودند بکسوت صلاح و سداد و ایندو صفت شوائف ایشان بجهت خیر و صدق تبدیل نماید و صفت غصبه بغلبه برشته باطل بل شود پس آن نفوس جزویه شریفه باین دو نفس مضطرب ممتو به بعالم روحانی صعود می نمایند و در آن عالم این دو نفس بمنزله جسد آن نفوس جزویه شریفه خواهد بود چنانکه درین نشاء بشاء به جسد بوده اند و چون طلیت غایبه بعثت نبی استخلاص نفوس جزوی است از طبیعت کلیه تملک شده ناچار باید که بنی خلق و خلقا مرضی تصور و التماس باشد بجهتی که هر چه او کند و فرماید محبوب و مرغوب اهل کمال تواند بود تا اینکه بعبادت کثرت احباب برا خدا و خود غالب تواند آمد و نفوس جزویه را استخلاص تواند داد علی معجود وی اول کسی است از حکمای یونان که قایل بکون و بروز شده و کون و فساد و استحاله و نمود را ابطال ننوده و معتقد وی آن است که هیچک از عناصر رباعیه که ابط بسایط اند با یکدیگر استحاله پذیر نیست و آنچه سایر حکما آنرا استحاله میداند نزد او راجع بتکاثف و تخلف و کمون و بروز و ترکیب و تحلیلست و ترکیب در مرکبات نزد وی مبنی بر محبت است

